F1js1\_13981003-044\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة ۴۴: ۳ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد این بود که از روایت زراره آیا تصدیق قول زن در مسائل مربوط به عده در همة صور استفاده می‌شود یا در بعضی صور استفاده می‌شود.

احتمالات مختلفی در مورد تفصیلاتی که بود عرض کردم. آن احتمال قابل توجهی که می‌شود روی آن بحث کرد این است که بگوییم قول زن در اموری تصدیق می‌شود که لا یعلم إلّا من قبلها. غالباً علم به آن از طریق زن حاصل می‌شود. سایر احتمالاتی که در کلمات آقایان ذکر شده یا می‌شود از کلمات آقایان برداشت کرد خیلی احتمالات قابل توجهی نیست.

یک احتمالی که از کلام مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء ذکر کرده بودیم در انوار الفقاهة بعضی از دوستان اشاره کردند که در کلمات قبل از مرحوم حاج شیخ حسن کاشف الغطاء هم مطلب مطرح هست کأنّ در صورتی قول زن تصدیق می‌شود که نوع عده مفروق عنه باشد. جایی که اصل اینکه عده به اقراء هست، به شهور هست، اصل این مشخص نباشد ادعای زن بخواهد تعیین کنندة نوع عده باشد این تعیین نمی‌کنند. که وجه قابل توجهی هم ندارد. خیلی وجهی ندارد. نه از جهت عقلایی نه از جهت روایت، این را یک همچین تفصیلی را قائل بشویم. عمدة این در کلمات قبلی‌ها هم هست.

فرصت نکردم همة کلمات را ببینم ولی بعضی از عبارت‌ها را هم که ما یک جور دیگر تفسیر می‌کردیم. عبارت شرایع فرق بین ادعای وضع و ادعای حمل را جلسة قبل توضیحی که می‌دادیم به این بحث مرتبط کرده بودند بعضی از آقایان.

ولی به نظرم اصل اینکه کلمات، کلمة شرایع مربوط به این ادعا باشد و کأنّ اینکه در بعضی ادعای وضع، ادعای زن پذیرفته می‌شود ولی در ادعای ولادت پذیرفته نمی‌شود که این را مستند بکنیم به اینکه جایی که ادعای ولادت است در واقع چون اصل حمل معلوم نیست، اصل حقیقت و نوع عده روشن نیست به این بعضی‌ها وابسته کردند. گفتند در مسئله‌ای که گفته وضع، زن مدعی هست که وضع حمل شده، عده‌اش که عده به وضع حمل بوده، مسلم بوده. زن ادعا دارد این عده‌ای که اتفاق نظر هست بر اینکه به وضع حمل هست آیا سپری شده یا سپری نشده. ولی آنجا در مسئلة دیگر در اصل حامله بودن زن شک هست، بنابراین چون در اصل حامله بودن زن شک هست، اینجا مثلاً اطلاقات ادله بخواهیم بگوییم نمی‌گیرد. ولی استدلالی که مرحوم محقق حلی کرده به این نیست اصلاً. استدلال اگر کسی دقت کند ایشان می‌گوید چرا در مسئلة دوم ادعای زن پذیرفته نیست؟ لأنّه یمکن اقامة البیّنة علی الولادة. این ربطی به آن بحث‌ها ندارد که جایی قول زن مقبول می‌شود که اصل عده و نوعش مشخص باشد. استدلال، استدلال دیگری هست، کلمات آقایان بعضی‌ها اینجوری عبارت شرایع را معنا کردند به نظر درست نمی‌آید.

عبارت تفصیلش همان مطلبی بود که در جلسة قبل عرض کردم که فرق است بین اصل وضع حمل و وضع حمل به ولادت. اگر زن مدعی وضع حمل است، وضع حمل به معنای عامش زن اعرف به آن هست. ممکن است نشود اقامة بینه کرد. ولی اگر وضع حمل به وسیلة ولادت باشد اقامة بینه بر ولادت چون امکان‌پذیر هست بنابراین قول زن حجت نیست. علی ای تقدیر از این استفاده می‌شود که قول زن در جایی حجت هست که اقامة بینه بر او امکان‌پذیر نباشد. به دلیل اینکه لا یعلم الا من قبل المرأة و لا یتوصل الی معرفتها من طریق غیر المرأة. تعبیراتی که در کلمات مرحوم شیخ طوسی هم هست.

اصل بحث، آیا روایت صحیحة زراره اختصاص دارد به مواردی که لا یعلم الا من قبلها؟ یا عام است؟ از بعضی کلمات استفاده می‌شود که بعضی‌ها گفتند ما می‌دانیم که وجه حجیت قول مرئة لا یعلم إلّا من قبلها است. این یک ادعای قطع کردن برای خود آن قاطع حجت هست. تقریبی در بعضی از کلمات ذکر نشده. عبارت‌ها را جلسة قبل خواندم، بعضی‌ها می‌گویند که ما می‌دانیم علت حجیت قول زن این هست که لا یعلم إلّا من قبلها. این بدون یک تقریب ذکر کردن خیلی نمی‌شود رویش بحث کرد. کسی که قاطع هست، آن کسی که می‌گوید من قطع ندارم. یک تقریب باید ذکر کرد که بشود بحث کرد.

اما تقریب‌های قابل توجهی که بشود رویش بحث کرد، یک بحث این بود که جلسات قبل اشاره کردم، ما بگوییم عقلا در اموری که لا یعلم إلّا من قبل المخبر، در این امور مخبر را ملزم به اقامة بینه نمی‌دانند. چون نمی‌تواند بینه اقامه کند. آن را ملزم نمی‌بینند و قولش را بدون بینه می‌پذیرند. این چیز عقلایی‌اش اینجوری هست. و اگر یک دلیل شرعی وارد بشود که افراد ظاهرة آن دلیل شرعی مطابق با بنای عقلا باشد. این دلیل انصراف پیدا می‌کند به همان بنای عقلا. یا لا اقل قدر متیقنش همان بنای عقلا خواهد بود. اینکه این دلیل بخواهد ظهور داشته باشد در عمومیت نسبت به بیش از بنای عقلا نیازمند به یک نصوصیت و نص خاصی هست که در مسئله باید وجود داشته باشد. این یک تقریب.

من برای این تقریب یک توضیحی بدهم. عرض کردیم که ادعای انقضای عده سه صورت دارد. یکی انقضای عده به شهور است. انقضای عده به وضع حمل هست. و ادعای انقضای عده به اقراء هست. همچنین ادعا به اینکه اصلاً. اینها در صورتی بود که ما نوع این را هم می‌دانستیم. گاهی اوقات ادعاها به اینجا ناشی می‌شود که می‌خواهد بگوید عدة من به نحو قرئی است. عدة من به نحو شهوری است. یا عدة من به نحو وضع حملی است، امثال اینها. اصل عده. یعنی ابتداءً تعیین نوع عده. تعیین نوع عده هم با چیز زن انجام می‌شود.

خب ممکن است شخصی بگوید که شما در واقع بعضی صورت‌ها را می‌خواهید مشمول این روایت بگیرید. آن جایی که طرف مدعی هست که من حامله هستم می‌خواهید بگویید حامله بودن اثبات نمی‌شود. وضع حمل. حالا آن وضع حمل را ممکن است بگوییم اثبات می‌شود. ولی جایی که ادعای وضع حمل هم باشد، ولی ولادت باشد آنها اثبات نمی‌شود. صورت‌های مختلفی که از مسئله هست بسیاری از صور را می‌خواهید از تحت دلیل خارج کنید. صورتی که ادعای انقضای عده به شهور هست. ادعای انقضای عده بالولادة هست. ادعای اینکه اصلاً من حامله هستم، اصل حامله بودن هست. صور مختلفی را که اینها هیچکدامشان داخل در آن مورد سیرة عقلا بر قبول قول زن نیست، همه اینها را می‌خواهید از تحتش خارج کنید اصلاً اینجور نیست که مصادیق روشن روایات فردهای متعارف روایات منحصر باشد در آن سیرة عقلا و ما بخواهیم فردهای غیر متعارف را از تحت این دلیل خارج کنیم. این به عنوان یک اشکال ممکن است مطرح بشود.

به نظر می‌رسد نه فردهای متعارف ادعای زن صورتی هست که ادعایش، ادعایی هست که در آن لا یعلم إلّا من قبلها.

در جاهایی که زن ادعا می‌کند من حامله هستم، اصلاً به طور متعارف ادعا نمی‌کند. جایی که می‌شود تشخیص داد، جاهایی که قابل تشخیص هست. یا جایی که می‌گوید من بچه به دنیا آوردم، ولادت رسمی امثال اینها. به دلیل اینکه ولادت به طور متعارف در یک خلوتی انجام نمی‌شده، تحضره النساء. زنان حاضر هستند، اصلاً ادعا نمی‌کند. چون یک حرفی انسان باید بزند که بالأخره بتواند آن حرف را یک جوری بماساند. ولی حرفی که به طور متعارف نمی‌تواند. منهای بحث دعوا. اصلاً حرفی که از اوّل بخندند به او امثال اینها خیلی وقت‌ها اشخاص نمی‌زند. آن چیزهایی را معمولاً ادعا می‌کند. یا مثلاً ادعای اینکه طلاق زودتر اتفاق افتاده یا دیرتر اتفاق افتاده با توجه به اینکه طلاق شهود دارد. طلاق برای اینکه صحیح باشد باید شهود داشته باشد. آن شهود، از شهود سؤال می‌کنند که طلاق کی اتفاق افتاده؟ زودتر اتفاق افتاده؟ دیرتر اتفاق افتاده؟ امثال اینها. یا مثلاً در جایی که طرف ادعا می‌کند ماه سی کم است، سی پر است، امثال اینها راهش این نیست که ادعا کنند. راهش این است که اماراتی که در مورد سی پر بودن و سی کم بودن و امثال اینها مراجعه می‌کنند. جاهایی زن ادعا می‌کند که حرفش زمینة قبول داشته باشد و آن در اموری هست که دیگران اطلاع ندارند. یعنی متعارف ادعاهای زن در جاهایی هست که ادعایش زمینة پذیرش دارد. منهای اینکه شرع چی می‌خواهد بگوید. منهای بحث قبول شرع و عدم قبول شرع، متعارف مواردی که زن ادعا می‌کند، یک چیزی ادعا می‌کند که خودش را نسبت به آن آگاه‌تر می‌داند. ولی چیزهایی که از زمینه‌های آگاهی دیگران وجود دارد، همچین ادعاهایی را نمی‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد اینکه متعارف موارد ادعای زن در جایی هست که خودش را نسبت به آن واقف‌تر می‌داند، نباید تعداد صورت‌ها را در نظر گرفت، بگوییم ده تا صورت هست، از این ده تا صورت، پنج صورتش می‌گویید قول زن حجت نیست، پنج صورتش می‌گویید قول زن حجت هست. باید دید آن پنج صورت خارجاً تحقق دارد یا تحقق ندارد. ادعا بر طبق آن پنج تا صورت هست یا نیست. بحث ما این است که آن صوری که قول زن در آن معتبر نیست کمتر خارجیت دارد. زن ادعا نمی‌کند به دلیل اینکه زمینة پذیرش عقلایی قولش وجود ندارد.

شاگرد: من سه ماهی‌ام، من قرء نمی‌بینم

استاد: قرء نمی‌بینیم آن داخل است. این می‌گوید مستقیمة الحیض نیستم، این داخل است. اینکه مستقیمة الحیض هستم بنابراین اقرائی هستم. اصلش داخل است، تطبیقش هم داخل است.

شاگرد: ادعای یأس چطور؟

استاد: ادعای یأس یک بحث دیگر است. آن ادعای یأس را می‌رسیم. ادعای یأس بازگشت به اموری است که زن در آن خبرویتی ندارد. یا ادعای این است که سن من ۵۰ سال است، یا سن من ۶۰ سال است. ۵۰ سال و ۶۰ سال زن درش خصوصیتی ندارد. برادرش، خواهرش، پدرش، مادرش، قوم و خویش‌هایش خیلی وقت بهتر از خودمان می‌دانند که کی به دنیا آمده، کی به دنیا نیامده. اینجور نیست که لا یعلم الا من قبله این مرأة، افراد دیگر هم یمکن اقامة البینة علیه. اینکه قرشی هست یا قرشی نیست، زن در آن خصوصیتی ندارد که بگوییم حالا چون زن آگاهی دارد به این، اینها درش خصوصیتی در مورد زن ندارد.

اگر قرشی بودن و قرشی نبودن و امثال اینها را بخواهد از امارات صفات و از آن راه‌ها کشف کند باز بازگشت می‌کند به همان حیض و امثال اینها، آنها هم عیب ندارد. ولی متعارف مواردی که می‌خواهد مدعی بشود من قرشی هستم، پس عده‌ام تا ۶۰ ساله هست هنوز یائسه نشدم. یا قرشی نیستم یائسه هستم عده ندارم. اینها هیچکدام اموری نیست که زن در آن امور یک نوع خبرویتی خاصی داشته باشد.

یک تقریب این هست که بگوییم آن بنای عقلا و سیرة عقلا منشاء ظهور دلیل می‌شود در یک قسم خاص یا لااقل قدر متیقن دلیل را یک قسم خاص قرار می‌دهد.

تقریب دوم این هست که بگوییم، اصلاً به دلیل به آن نحو کار نداریم.

یک سیرة عقلا وجود دارد. سیرة عقلا قول زن را در اموری که نسبت به آن آگاهی دارد حجت می‌دانند، در اموری که آگاهی ندارد حجت نمی‌دانند. هم جنبة اثباتی دارد، هم جنبة نفی‌ای.

اگر شارع مقدس این بنای عقلا را بخواهد ردع کند رادع و مردوع از تناسب باید داشته باشد. ما فقط یک روایت داریم در اینکه امر عده و حیض به زنان واگذار شده. روایت زراره است، صرفاً یک روایت داریم.

یک روایت دیگری در مجمع البیان هست، آن به این عبارت نیست. آن هم مرسل است، از امام صادق نقل کرده فوض الله الی النساء ثلاثة اشیاء الحیض و الطهر و الحمل. آن هم حمل را، عده را نیاورده. بنابراین شهور را شامل نمی‌شود. فوقش این است که آن روایت بحث‌های حمل را شامل بشود. اما نسبت به مطلق عده که همة موارد را بخواهد شامل بشود فقط همین یک روایت زراره است.

با اطلاق روایت زراره ما بخواهیم آن سیرة عقلا را ردع کنیم، ردع نمی‌شود. یعنی سیرة عقلا اگر می‌خواهید ردع بشود، ردع نیازمند یک روایت‌های زیاد به نصوصیت و امثال اینها هست. بنابراین اگر این سیرة عقلا با توجه به اینکه، این یک مسئلة مهمی هست و اینجور نیست که این مسئلة محل ابتلایی نباشد. با یک روایت آن هم اطلاقش نسبت به فروض نادر بخواهیم سیرة عقلا را ردع کنیم نه. آن سیرة عقلا با اطلاق یک روایت نسبت به فروض نادر ردع نمی‌شود.

شاگرد: یعنی اطلاق اصلاً شکل نمی‌گیرد؟

استاد: نه. بحث چیز نمی‌خواهیم. بیان اوّل این بود که اطلاق شکل نمی‌گیرد، انصراف پیدا می‌کند به آن سیرة عقلا، بحث دوم به آن معنا کار نداریم اینکه اطلاق شکل می‌گیرد یا نه. بحث سر این است که اگر شارع مقدس می‌خواست به وسیلة این روایت سیرة عقلا را ردع کرده باشد باید نصوصیت داشته باشد. چون نصوصیت ندارد، آن سیرة عقلاء امضاء شده. امضای سیرة عقلا قرینه می‌شود بر تغییر این روایت. یعنی ما اوّل امضای سیرة عقلا را اثبات می‌کنیم، بعد که امضای سیرة عقلا را اثبات کردیم آن دلیل می‌شود براینکه این روایت محدودیت دارد.

یک موقع هست نه، امضای سیرة عقلا را کار نداریم، سیرة عقلا نه بوجود امضاء شده، سیرة عقلا بوجوده العقلائی منشاء انصراف دلیل می‌شود. یک موقع هست می‌گوییم سیرة عقلا به قرینة اینکه این روایت کافی نیست برای اینکه آن را ردع کند، ما کشف می‌کنیم سیرة عقلا امضا شده، سیرة عقلا که امضاء شده باشد، پس بنابراین این روایت محدودیت دارد.

شاگرد:

استاد: در این بحثی که حجیت قول ثقه، آقایان این مطلب را دارند که عقلاء خبر ثقه را حجت می‌دانند. از آن طرف بعضی‌ها گفتند که آیا ادلة عموماتی که گفته لا تغفل ۲۳:۱۱ ما لیس لک به علمٌ نهی از پذیرش علم کرده، اینها می‌تواند آن رادع و مانع از آن سیرة عقلا تلقی بشود؟ آقایان در جواب گفتند آن سیرة عقلاء با توجه به اینکه مربوط به یک امری هست که در تمام زندگی انسان ساری و جاری هست. یک امر خیلی مهمی هست. بحث پذیرش قول ثقه هست که بسیاری از امور زندگی انسان‌ها به آن وابسته است. اگر قرار باشد شارع آن را امضاء نکرده باشد نباید به یک عموماتی اکتفا کند. آن عمومات توانایی ردع آن سیرة عقلاء را ندارند. خود همین کاشف است بر اینکه آن سیرة عقلاء امضاء شده و این ادلة لا تغفل ما لیس لک به علم ناظر به اینجور امارات عقلایی که مورد عمل عقلا در بسیاری از امورشان هست نمی‌شود.

نکتة سوم را هنوز تتبع نکردم. الآن طرحش می‌کنم ولی تتبعش بعداً. آن این است که بگوییم اصلاً اگر در میان اهل تسنن یک همچین تفصیلی باشد که بین ادعای انقضای عده به اقراء و انقضای عده به وضع حمل و شهور فرق بگذارند و اینها را با همدیگر تفاوت قائل بشوند، بگوییم که با توجه به اینکه در همان فضایی که اهل تسنن قرار گرفتند آنها بین اینها فرق می‌گذارند اگر شارع مقدس بخواهد به طور مطلق در همة صور قول زن را متّبع بداند این باید به اطلاقات، آن هم اطلاق یک روایت و امثال اینها نمی‌شود اعتماد کرد. من مغنی ابن قدامه را نگاه می‌کردم، مغنی ابن قدامه همین تفصیلات در آن هست و هیچ قول مخالفی را هم نقل نکرده. ولی نمی‌دانم اصلاً چقدر این مسئله در آن زمان‌های قدیم مطرح بوده.

در این زمینة ادعای انقضای عده، صور مختلفی که در مسئله هست نظرات قدیمی‌های اهل تسنن در این مسئله چی هست. خیلی در این بحث مؤثر هست.

مغنی ابن قدامه، صفحة ۴۸۷

مغنی ابن قدامه شرح کتاب رسالة ابوالقاسم خِرَقی هست. متن رسالة ابوالقاسم خرقی هست.

مسألة قال و اذا قال قد ارتجعتک فقالت قد انقضت عدتی قبل رجعتک فالقول قولها مدّعت من ذلک ممکنا

قال: یعنی ظاهراً احمد بن حنبل در فقه احمد بن حنبل است.

می‌گوید اگر زن مدعی هست که عده منقضی شده، شوهر می‌گوید که نه من در عده رجوع کردم، قول زن معتبر است.

متن، یک متن مطلقی است. استدلالاتی که در ذیل این می‌کند بسیاری از استدلالاتش محدود است. صور مسئله را هم که ذکر می‌کند باز هم محدودیت در این صور مسئله هست.

شرح ابن قدامه: و جملة ذلک أنّ المرأة اذا ادّعت انقضاء عدتها فی مدةٍ یمکن انقضائها فیها قبل قولها لقول الله تعالی و لا یحل لهنّ أن یکتبن ما خلق الله فی ارحامهن

که حالا آن بحث اینکه حامله هست یا نیست، آنها را مطرح کرده.

بعد: و لأنّه امرٌ تختص بمعرفته فکان القول قولها فیه کنّیة من الانسان فیما تعتبر فیه النّیة او امر لا یعرف الا من جهتها فقبل قولها فیه

نمی‌دانم بین اینها فرق دارد یا فرق ندارد. فکر می‌کنم اختلاف تعبیر است. یعنی بعضی‌ها با تعبیر امر تختص بمعرفته تعبیر کردند، بعضی‌ها امر لا یعرف من جهتها تعبیر کردند.

استدلال این هست که علت قبول قول مرأة این است که این معرفت نسبت به این مسعد ۳۰:۲۵ اختصاص به مرأة دارد.

بعد اقسام می‌کند. البته ایشان سه قسم می‌کند. در این سه قسم محور اصلی بحثش این است که آن گفته بود فالقول، قولها مدّعت من ذلک ممکنا، به شرطی که ادعای زن ادعای ممکن باشد. اینکه ادعای ممکن کجاست را بیشتر پر و پال داده، اختلافات اینکه کجا ممکن است ادعا، کجا ادعا ممکن نیست آن را بیشتر. ولی اصل مطلب این است. من تکه‌هایی که مربوط به آن هست را حذف می‌کنم.

فما تنقضی به العدة فلا یخلوا من ثلاثة اقسام القسم الأول ان تدّی انقضا عدتها بالقروء

بعد ایشان می‌گوید آن مقدار ممکنش بستگی دارد که ما قروء را چجوری تفسیر بکنیم و قروء اطهار حیض باشد، حیض مدتش چی هست، آن بحث‌ها را مطرح کرده.

به این صورت بحثی نیست که قول زن حجت است.

بعد بحث‌های آن قضیة روایت قالونیه ۳۱:۴۲ و آن بحث‌ها را مطرح می‌کند و آنها بماند.

القسم الثانی ان تدّی انقضاء عدتها بوضع الحمل فلا یخلو اما أن تدّی وضع الحمل التام او أنّها اسقطتت قبل کمالها فإن ادّعت وضعه لتمامٍ فلا یقبل قولها فی اقلّ من ستة اشهر و ان ادّعت أنّها اسقطته لم یقبل قوله آن بحث انقضاء عده و امثال اینها را مطرح کرده، اصلاً توضیح نداده اینجا که چطور قول زن در وضع حمل حجت هست. ممکن است چون آنها لا یحل لهن ان یکتبن ما خلق الله لهن، در مورد حمل، حمل را یک مقدار تعمیم می‌داده قول زن را در وضع حمل تام یا ناقص طبق این نقل قبول کرده. ولی در جایی که ممکن است یا ممکن نیست.

اما عمدتاً این قسم ثالث است.

القسم الثالث ان تدّی انقضاء عدتها بالشهور فلا یقبل قولها. در مورد شهور قبول نکرده.

لأنّ الخلاف فی ذلک ینبنی علی الاختلاف فی وقت الطلاق و القول قول الزوج فیه. و بحث را مفصل دنبال کرده

طبق این نقل استدلال‌هایی که می‌کند لازمة استدلال‌هایش، لااقل بعضی از استدلال‌هایش این هست که قول زن فقط در قروء معتبر باشد. انقضاء العدة بالقروء معتبر باشد. چون مربوط به حیض و حائض شدن و حائض نشدنش هست، خب قولش.

سقط را هم می‌شود اضافه کرد. ولی بحث ولادت تام که متعارفاً ولادت تام در خلوت و اینها انجام نمی‌شود. ولادت تام امری است که در کلمات آقایان هم هست که اقامة بینه بر ولادت امکانپذیر هست. در کلمات شیخ هم مکرر این مطلب وارد شده که اقامة بینه بر ولادت امکانپذیر است، امری نیست که قول زن اختصاص داشته باشد.

لازمة تعلیل‌هایش یک مقداری تنگ‌تر از آن مطلبی که بعداً استفاده کرده.

علی ای تقدیر نسبت به جایی که ادعای انقضای عده به شهور می‌کند، اینجا دیگر هیچ، نه هیچ دلیلی از ادله‌ای، نه ادله‌اش اقتضاء می‌کند که قول زن معتبر باشد، نه تصریح هم دارد که قول زن در اینجا معتبر نیست. این را باید مراجعه کرد که نظرات علمای قدیم در این مسئله چی است.

اینجا یک مسئله‌ای را در ادامه دارد که جلسة بعد این را می‌خواهم در موردش توضیح بدهم، چون فکر می‌کنم در بعضی از کلمات این مطلب درست منعکس نشده.

یکی از بحث‌هایی که در اینجا داریم که ایشان ذکر می‌کند، در آنجایی که گفتیم قول زن معتبر هست، آیا قول زن با یمین معتبر است یا بدون یمین معتبر است. این اختلاف است. بعضی‌ها گفتند قول زن با یمین معتبر است. بعضی‌ها گفتند قول زن بدون یمین معتبر است. این چی است؟ اینکه آیا با یمین معتبر است، بی یمین معتبر است نیازمند به یک مقدار توضیحات هست که جلسة بعد ان‌شاءالله در موردش توضیح می‌دهم.

دوستانی که در کلاس راهنما هستند این را دنبال کنند که نظر علمای اهل تسنن در مسئلة ادعای انقضای عده، ادعای یأس، چی است؟ همة صوری که در مسئله مورد بحث قرار دادیم. اینها نظرات علمای اهل تسنن را در این مورد، علمای به خصوص قدمایشان را دنبال کنند.

۲، ۳ نکته.

نکته اول: یک بحث جایی که قول زن حجت است، آیا قول زن با یمین هست یا بدون یمین؟

نکتة دوم: اصل قانون کلی که ما لا یعلم الا من قبله، این قانون کلی که به یک عنوان قانون عقلایی مطرح است که اصلش هم درست است. ما در اصلش تأملی نداریم. اینکه ما لا یعلم إلّا من قبله، این آیا به طور کلی است؟ یا حد و حدود دارد؟ محدوده‌اش. اصل این قاعده که حجیت قول الانسان فی ما لا یعلم، به عنوان یک قاعدة فقهی حجیة قول الانسان فی ما لا یعلم من قبله، این قاعده را مراجعه بفرمایید در کتاب‌های فکر می‌کنم در قواعد فقهیه علی القاعده به عنوان یک قاعده ذکر شده باشد. این را ببینیم نکته‌اش را چی ذکر کردند و محدوده. آیا همه جا حجت هست، حجت نیست. چون از کلمات یک قید و قیوداتی در مورد این قاعده و نکاتی در مورد این قاعده استفاده می‌شود، بحث را به طور کلی باید دنبال کرد.

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآل محمد

[پایان]